

بی‌دینی از عجایب نه؛ بل جزء لاینفک نظام سرمایه‌داری

(ترجمه)

تحقیقات جدید در این اواخر حاکی از آن است که دین در جهان روبه زوال است و با نگاهی به جامعه غربی و ظهور لیبرالیسم سکولار، این تعجب‌آور نیست. به اساس مقاله منتشر شده در سایت فورین افیرز، اغلب مردم دین را به عنوان مصدر ضروری زندگی خود حمایت و معنی نمی‌کنند. آن‌ها "جزئی مذهبی‌اند؛ زیرا دیگر نیازی به شناخت انواع هنجاری‌های جنسی و جنسیتی ندارند که قرن‌ها در آیین‌های اصلی جهان القا شده است". این بر بازگشت دین در اروپا و آسیا تمرکز داشت. هم‌چنان طبق گزارش سازمان رادیو تلویزیون انگلیس (بی‌بی‌سی)، این بازگشت در منطقه خاورمیانه و افریقای شمالی نیز وجود دارد و هر روز تعدادی بیشتری از مردم ادعا دارند که کم‌تر مذهبی هستند.

آیا لازم است این بازگشت ما را متعجب کند؟

نه، این بازگشت دینی نباید تعجب‌آور باشد؛ چون اساس لیبرالیسم سکولار مبتنی بر محدودیت دین به عبادت شخصی است و بنابراین هیچ نقش در سازمان دادن و اداره امور جامعه ندارد. دین به عنوان یک عقیده شخصی تلقی می‌شود که به صورت فردی به آن عمل می‌شود. به همین ترتیب، ما در جهانی زندگی می‌کنیم که به طور فزاینده‌ای سکولار شده و با اولویت دادن زیاد برای انتخاب آزاد، و تاکید بیشتر بر حقوق بشر، تحمل بیگانگان، حفاظت از محیط زیست، برابری جنسیتی و آزادی بیان را داده است. (منبع: فورین افیرز)

مشکل همین است، اگر دین را در کنار زندگی خصوصی بگذاریم، چگونه حدودها را تعیین کنیم؟ آیا آموزش مذهب را در سیستم تعلیمی مان مجاز می‌دانیم؟ آیا لازم است در هنگام تعامل کردن با دوستان و خانواده دین را اجازه دهیم که افعال ما را رهنمایی کند و با هم اجازه می‌دهیم که دین محدودیت خود را به زندگی فردی ما برساند؟ و اگر دین را اجازه دهیم که افعالمان را رهنمایی کند تا کجا پیش خواهد رفت؟ آیا لازم است دین را هنگام برخورد با اختلاف نظرها اساس تصمیمات خود قرار دهیم؟ و اگر این اختلافات موضوعات قانونی باشد چه؟

حقیقت این است که بازگشت از دین در جامعه‌ای که به طور فزاینده‌ای لیبرال شده باشد؛ نباید ما را متعجب کند؛ چون آن‌ها جامعه دارند که عقاید مذهبی اساس باورها و رفتارها نیستند؛ اما لیبرالیسم اساس همه این‌ها است.

در نتیجه دین بخشی از زندگی مردم نیست. منافع اقتصادی نقطه اصلی و محوری تصمیم‌گیری‌ها است و اخلاق موضوعی می‌باشد که بر اساس منافع فردی مورد بحث است. دین به عنوان ابزاری برای سیاستمدارانی است که جهت حفظ پشتیبانی از نظم لیبرال در کشورهای که عمیقاً مذهبی بودند استفاده می‌شود تا انسجام اجتماعی را تضمین کند. در جامعه لیبرال فردگرایی نسبت به روابط اجتماعی مهمتر شمرده می‌شود و افکاری مانند زندگی جاویدانه را ترویج می‌کند.

برعکس، این سکولرسازی منجر به ایجاد جامعه‌ای پایدار نشده، بلکه مشکلات مختلف را بدون هیچ راه‌حل ایجاد و خلق نموده است. تبعیض جنسی، تجاوزجنسی، تغییر دادن جنسیت، خشونت با استفاده از اسلحه، قتل، شکنجه و نسل‌کشی؛ چند موردی از مشکلاتی هستند که جامعه لیبرال نمی‌تواند آن‌ها را حل کند.

لازم نیست که این آمار در مورد بازگشت از دین ما را متأثر کند، بلکه باید ما را به فکر بیندازد با افزایش نارضایتی در جامعه غربی و تأثیر Covid-19 ما در یک نقطه تحول تاریخی زندگی می‌کنیم. نظام غربی پر از ضعف و کاستی است و این ضعف بیشتر و گسترده‌تر می‌شود. غربی‌ها با گماشتن افراد جدید و طرح‌های احمقانه به دنبال راه‌های برای پر کردن ضعف و خلاهای نظام‌شان هستند که در خلال این بحث‌ها در پی گسترش احساسات ضد دینی و پخش دشمنی با مهاجران هستند. این حيله و مکرری است که آن‌ها همیشه هنگام مواجهه با مشکلات از آن استفاده می‌کنند و امت اسلامی را به عنوان دشمنی فرضی ایجاد کرده تا که مردم راه‌حل مشکلات‌شان را در اسلام جستجو نکنند؛ اما این حالت باید ما را به فکر تلاش و اقامه دوباره دولت اسلامی بیندازد و وضعیت امروز را فرصتی برای تحقق این هدف بدانیم.

به یاد داشته باشید که اسلام مانند ادیان دیگر نیست، بلکه شامل افکار و راه‌حل‌های جامع برای مشکلات انسانی دارد. و بر همه جنبه‌های زندگی ما تأثیر می‌گذارد که تاریخ اسلام و موفقیت دولت اسلامی گواه و دلیل این موضوع است و وضعیت فعلی و بازگشت دینی بیانگر این است که در حقیقت اسلام به طور کامل اجرا و تطبیق نشده است.

ما محتاج به تأسیس دولت اسلامی هستیم

غیر ممکن است دین را از دولت جدا سازیم، چنان‌چه واقعیت ایجاب می‌کند که ما نیازمند اساس هستیم که به امور زندگی ما رسیدگی کند. به درستی که عقل انسانی و خواهشات گوناگون نفسانی آن، برای تعیین کردن صحت و غلط بودن احکام معیار نیست. بدین ترتیب دین چیزی نیست که آن را کنار گذاشت و محدود به زندگی فردی نمود. مشکلات و تضادهای زیادی وجود دارد که در نتیجه این امر بوجود آمده و غیر ممکن است که دین را مختص به یک جانب از زندگی خود بدانیم. این مشکل را اسلام ندارد اگر بدرستی دولت اسلامی مستقر شود و تطبیق گردد. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [مائده: 3]

ترجمه: امروز دین تان را برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما

پسندیدم.

هم‌چنان لازم است که یادآور شوم رژیم غرب و پیروان آن تلاش دارند که ما را به سمت لیبرالیسم سوق دهند اما امت اسلامی هنوز هم ارتباط‌شان را با اسلام قطع نساخته‌اند. نباید فراموش کرد که اسلام قسمی که باید تطبیق گردد تطبیق نمی‌شود. اقامه دوباره دولت اسلامی به معنی این است که احکام الله سبحانه و تعالی اساس همه تصمیمات مان است. و این ممکن نیست که نظامی که تطبیق می‌شود سکولار باشد و ما انتظار داشته باشیم که اسلام با آن سازگار باشد، در زیر سایه اسلام اخلاق موضوع بحث و مناقشه

نیست، الله سبحانه و تعالی خالق ما است که نیاز های ما را می داند و احکام را برای ما وضع نموده که کیفیت و چگونگی ارتباط ما را با دیگران بیان می کند. امور دین و دولت واجب است که یکی و جدا نباشد.

و این امر سبب توازن همه جوانب زندگی مان می گردد. که جامعه و فرد را تحت تأثیر خود قرار می دهد. قوانین و احکام مرشد ما در تمام جوانب زندگی را دربر می گیرد و مرشد حاکمان برای تضمین حمایت مردم و دادن حقوق شان است.

نویسنده: فاطمه مصعب

عضو دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

مترجم: پارسا "امیدی"

دوشنبه 12 اکتوبر 2020م